

به یاد استاد فرزانه

هدایت‌الله‌علایی

حسین ملایی

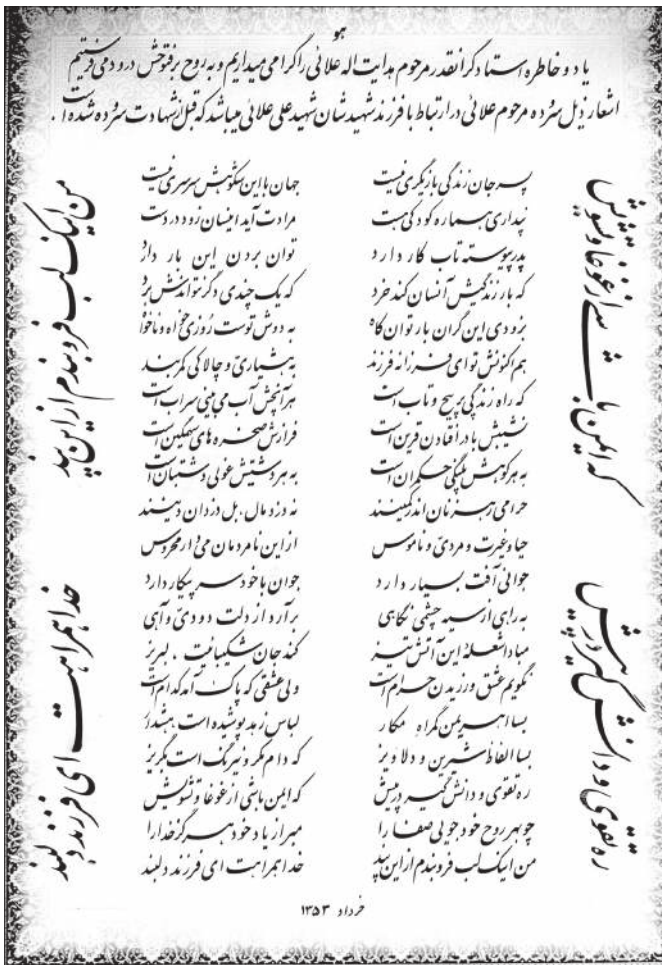
مدیرمسئول فصلنامه

مقاله ۲ - آفات

چه خطری کشور را تهدید می‌کرده؟ مگر مردم در آن روز چه کاری می‌کردند؟ ایشان که برای اولین بار مرا دیده بود به سختی و تردید پاسخ می‌داد. ابتدا اشاره‌ای کرد و سپس بخشی از ماجرا را گفت من هم اصرار داشتم بیشتر بدانم. صلابت، تواضع، بزرگمنشی و رفتار مهربانانه او در همان لحظات مرا به شدت تحت تأثیر قرار داد. در آن مدرسه معلمان فراوانی بودند که همه اهل فضل و دانش بودند، ولی او ویژگی‌های منحصر به فردی داشت. تسلط او بر زبان عربی و ادبیات فارسی و همچنین فقه، از او استادی کم‌نظیر ساخته بود. فضای دبیرستان ادب فضای درس و رقابت درسی بین دانش‌آموزان بود و به طبع چنین معلمانی برای آنها نعمتی بزرگ به شمار می‌آمدند. همین موضوع باعث شد که من هم به ادبیات علاقه‌مند شوم.

سال نهم دبیرستان بودم. در میدان انقلاب فعلی که قبلاً میدان مجسمه یا ۲۴ اسفند نام داشت، میتینگ برگزار بود و ارتشیان رژه می‌رفتند. در کنار خیابان به تماشای آنها ایستاده بودم. مجری برنامه از بلندگوهایی که در اطراف نصب بود، مرتب یادآوری می‌کرد "قیام ملی ۲۸ مرداد" و مدعی بود، افراد حاضر برای یادآوری آن قیام گرد آمده‌اند. من برای اولین بار این مطلب را می‌شنیدم و حس کنجکاوی مرا واداشت که درباره آن حادثه پرس و جو کنم. فردای آن روز در دبیرستان ادب با یکی از معلمان مدرسه روبه‌رو شدم. تصمیم گرفتم از ایشان بپرسم. به رسم ادب پس از سلام و علیک موضوع ۲۸ مرداد را طرح کردم. او ابتدا با اکره در این مورد سخن می‌گفت، حس کنجکاوی من باعث شد بیشتر اصرار بورزم «آقا، قیام ملی ۲۸ مرداد یعنی چه؟ چه اتفاقی افتاده بوده؟»





در خرداد ۱۳۵۳ برای فرزندش قطعه شعری به رسم پند و اندرز پدر به فرزند سروده است.

استاد علایی چون علاقه مند به کار دبیری بود، در آموزش و پرورش استخدام شد و شهر الیگودرز را به علت نزدیکی به بویین برای محل خدمت انتخاب کرد و به مدت ۸ سال در این شهر مشغول تدریس شد. در الیگودرز ازدواج کرد و پس از آن مدت ۴ سال در تربیت معلم شهر نجف آباد تدریس کرد و بالاخره در سال ۱۳۴۹ به اصفهان منتقل شد و در دبیرستان ادب و چند دبیرستان دیگر مشغول به کار گردید و طی دوران بعد از انقلاب اسلامی به طور تمام وقت در تربیت معلم شهید دکتر باهنر و فاطمه زهرا (س) و زینب کبری (س) تدریس کرد و در ساعات فراغت از کار تربیت معلم طی دعوتی که از ایشان به عمل آمد، به عنوان مدرس علوم عربی و فقه و اصول در دانشگاه صنعتی اصفهان و در دانشگاههای آزاد شهر کرد و نجف آباد مشغول به کار شد تا روزی که سخته کرد و بازنشسته شد.

تنها پسر ایشان به نام علی که دانشجوی رشته زیست شناسی در دانشگاه اصفهان بود، در دوران انقلاب در انجمن اسلامی دانشجویان، به مبارزه با مکتب های انحرافی از جمله منافقین و مارکسیست ها پرداخت. او در این راه

به یاد دارم که کلاس های شبانه در دبیرستان ادب دایر شده بود و ایشان در کلاس ششم ریاضی شبانه نیز ادبیات درس می دادند و من با اینکه به لحاظ درسی نیاز نداشتم، با اجازه ایشان سر کلاس درس حاضر می شدم. علاقه مندی من به ایشان تا حدی بود که در شبهای زمستان و با وجود هوای برفی با دو چرخه به مدرسه می رفتم تا سر کلاس ایشان حاضر شوم.

توضیحات او از حوادث ۲۸ مرداد مرا به شناخت مسائل سیاسی واداشت و مسیری را که سالهاست می پیمایم، پیش روی من قرار داد.

من بعد از فراغت از تحصیل دانشگاه، به آموزش و پرورش آمدم و به هر بهانه ای با او تماس می گرفتم. چون مجذوب شخصیت او بودم. از زمانی هم که به دلیل بیماری (سکته) در خانه بستری بود، مرتب به دیدنش می رفتم. او هم از خاطرات شیرین خود، از قبیل مواجه شدن با آقای عجمی، رئیس وقت دبیرستان هراتی، خاطراتی از زمانی که طلبه بود، یا چگونه در لباس طلبگی در امتحان دیپلم به صورت متفرقه شرکت کرده بود و... برای ما تعریف می کرد، که چه بسیار زیبا و شنیدنی بود. این استاد گرانمایه، پسری داشت که بسیار به او علاقه مند بود و از قضای روزگار در ایام جنگ ایران و عراق به شهادت رسید. این امر خیلی بر روحیه او که فردی به شدت عاطفی بود اثر گذاشت.

استاد، دو قطعه شعر برای فرزند خود سروده است، یکی از باب نصیحت به فرزند خود قبل از شهادت و قطعه دیگر را پس از شهادت او. اوج اندیشه این بزرگمرد فرهنگ کشور را در لایه لای این اشعار می توان دریافت.

دوران زندگی او حیات طیبه است که فراز و فرود آن نیز برای اهل نظر قابل تأمل و عبرت آموز خواهد بود.

استاد هدایت الله علایی فرزند محمد اسماعیل در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی در بویین میاندشت فریدن متولد شد، در دوران طفولیت در بویین به مکتب رفت و شروع کار را با علوم مکتبی آغاز کرد. بعد از دوران مکتب در ده سالگی به اصفهان نزد پدر بزرگ خود مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد محمدی فریدنی که از علما و مجتهدین بزرگ اصفهان بود آمد (در زمان رحلت ایشان بازار بزرگ اصفهان یکپارچه تعطیل شد) استاد دروس قدیمه را در مدرسه چهارسو مقصود عربان پشت میدان امام اصفهان تحصیل کرد و همزمان با تحصیل دروس قدیمیه و حوزوی، دروس جدید را به صورت متفرقه خواند و دیپلم ادبی گرفت. استاد مدت ۱۶ سال دروس حوزه را تا سطح خارج ادامه داد و مدت ۷ سال از شاگردان خاص مرحوم حضرت آیت الله ادیب بود. در ادبیات عرب و ادبیات فارسی بسیار مسلط و صاحب نظر بود. در ادامه تحصیل در دانشکده حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد و سال ۱۳۳۷ با مدرک لیسانس در رشته حقوق قضایی فارغ التحصیل شد. از طرف دوستان پیشنهاد خدمت در دادگستری به او داده شد، ولی با مشورت مادر از خدمت در آن وزارتخانه خودداری نمود.

مادر ایشان می گوید: با خدمت در دادگستری ممکن است حقی را ناحق کنی. (زیرا آن زمان ساواک در همه امور مملکت دخالت می کرد و ممکن بود حقی تضییع شود.)

چندین بار مورد ضرب و شتم آنها قرار گرفت. وی پس از تعطیلی دانشگاهها (انقلاب فرهنگی) در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مشغول به کار شد و با پشتکار و لیاقتی که از خود نشان داد به عنوان مربی نظامی در پادگان غدیر منصوب شد.

در طی دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، علی‌رغم نیاز به ایشان به‌عنوان مربی در پادگان، به اصرار خود به جبهه اعزام شد و پس از شرکت در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) در هنگام پاکسازی مناطق اطراف آبادان (ایستگاه ۷) از مین‌های دشمن بر اثر انفجار یک مین ضد تانک در ۲۰ مهرماه ۱۳۶۰ در ۲۱ سالگی به درجهٔ رفیع شهادت نایل گردید و در گلزار شهدای اصفهان مدفون شد، روحش شاد و قربین رحمت باد.

استاد هدایت‌الله علایی چهار دختر دارد که همهٔ آنها تحصیلات دانشگاهی را به پایان رسانده‌اند. یکی از آنها دندانیزشک، دو دختر دیگر دبیر آموزش و پرورش و دیگری فوق لیسانس مرمت آثار تاریخی است.

همسر ایشان ضمن همراهی در همهٔ دوران زندگی، در اوقات بیماری همه وقت مراقب حال ایشان بود و در همهٔ حالات خدمت کردن به ایشان را از اهم امور زندگی می‌دانست خداوند به این همسر فداکار اجر عطا کند.

آثار باقی‌مانده از ایشان:

۱. مجموعه شعری است که به چاپ نرسیده است.
۲. جمع‌آوری لغات مشکل قرآن (جزء سی‌ام) که به چاپ نرسیده است.
۳. سفرنامهٔ عمره که به صورت دستنویس از ایشان تکثیر شده است.

(۱۳۶۵)

و اما ویژگی‌های اخلاقی استاد هدایت‌الله علایی:

شادروان حاج هدایت‌الله علایی بدون اغراق و مدهانه یک عارف و یک معلم اخلاق بود. از نظر علمی، علوم قدیم و جدید را خوب خوانده و عمیق درک کرده بود، به نحوی که بسیاری از استادان دانشگاهها با درجهٔ علمی دکتری، سؤالات و اشکالات علمی و فقهی و عربی خود را از ایشان می‌پرسیدند و استاد با کمال تواضع و فروتنی بدون هیچ ادعایی سؤالات را پاسخ می‌داد. از جنبهٔ اخلاقی به حق باید گفت نمونه و سرمشق بودند و همهٔ محصلان و دانشجویان و معلمان که با استاد علایی مانوس بودند، او را مرشد و مراد خویش در اخلاق و در تعلیم و تربیت اسلامی می‌دانند. ایشان هرگز گوهر گرانبهای علم و اخلاق و کمال و فضیلت را بندهٔ درم و دینار و پست و مقام دنیوی نساخت و هرگز ایمان و انسانیت و پاکدامنی را آلودهٔ ریا و تظاهر ننمود.

هر چند شهادت یگانه پسرش علی بسیار برای ایشان سخت بود، ولی هرگز از مزایا و عناوین پدر شهید بودن استفاده نکرد و پیوسته می‌فرمود: معامله با خدا کرده‌ام و شهید مهمان خداست و بر سفرهٔ خالق خویش مهمان است و ای کاش علی دست ما را بگیرد و شفاعت ما را بنماید. روحش شاد.

در خاتمه قسمتی از سخنان پایانی استاد علایی را از یکی از مقالات ایشان برای حسن ختام یادآور می‌شویم.

اشعار ذیل سروده مرحوم علایی در ارتباط با فرزند شهیدشان شهید صلی‌اللهی می‌باشد که بعد از شهادت سروده شده است. به روح پرشوق درودی تقدیم.

بمادم من و دردی بربانان
بمادم من و دردی بربانان
بمادم من و دردی بربانان
بمادم من و دردی بربانان

مغنی نوایم آور به زب
زبان کز کش و خط ای کوش باش
در مجلس بزم در کازیت
قصه سخن شد جام شد پر زخون
حرفان ز مجلس به میدان شدند
در زخم تار شد زخم تیر
در ساقی ماه رختاره مرد
در بوی باروت شد بوی خود
خم افاد و بخت و چهاره گشت
در جهان فشان بر جای دست
بگویند با بر خضم دون
ندا داد فرزند از آن مصفا
اگر مرد را بی بیدان در ای
مغنی که جلال و جوشیار باش
حراست ز ناموس و مردانگی
سیر چشمی بگم چشم افزین
سراجام در راه این عشق کین
ز خوغا و شویش آسوده ام
بخت این و پویش آن آفا کرد
بمادم من و دردی بربانان او

که ناص شد اینک نصیبت ندر
از این ساز و آواز خوش باش
سخن از می زغنه تازیت
صراحی ز صبا ای خون بال کون
زستی خروشان و جوشان شدند
غل خوان، بجز خوان برسان تیر
حریفان می خواره از یاد برد
سیمب است طوفان دود
از آن ارغوانی است سبای
که این بود پیمان دولت
که سازند کلاه ستم و آگون
که این سپند و اندرز در هم صاف
دمی چند در زرم دشمن بای
من آنم که کتی توبه دار باش
ز خضم جهانی است فی خانه
ر بوده است ازین خون کون دین
شود بیکر خنک جاک جاک
که در دامن دوست نشوده ام
بک سوی عشق پرواز کرد
درود خداوند بر جان او

زمستان ۱۳۶۴

در زمستان ۱۳۶۴ بعد از شهادت فرزندش قطعه شعر دیگری سروده که گویی فرزند به پدر پند و اندرز داده است.

«در اینجا می‌خواهم به خود و همکاران معظم پس از توصیه به تقوی و تزکیه و توکل بر خدا یادآور شوم که مطالعهٔ مستمر و سعی در پیشرفت و ارتقای علمی را فراموش ننمایند. زیرا سرمایهٔ معلم دانش اوست و در این باره به ترجمهٔ شعری از یک شاعر عرب اکتفا می‌کنم. بیش از آنکه ادوات و اسباب تصدّی مقام و مرتبه‌ای را به دست آوری، آن را مورد توجه قرار مده. میوه‌ها قبل از رسیدن تلخ و هنگامی که برسند شیرین و گوارا هستند. و در خاتمه معروض می‌دارد که این حقیر پس از سی و اندی سال اشتغال به شغل مقدّس تعلیم از گذشتهٔ خود شاد و خداوند کریم را بر این توفیق سپاسگزار است.»

استاد هدایت‌الله علایی در هفتم فروردین ۱۳۸۲ در ۷۱ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت. وی در باغ رضوان اصفهان قطعهٔ نام‌آوران مدفون شد. روحش شاد و قربین رحمت باد.